

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

اشاره به یک آموزه‌ی بزرگ قرآنی

عملکرد هر کس، ملاک ارزشیابی اوست

تذکراتی را در رابطه با مسائل بزرگداشت خاطره‌ی نهضت حسینی علیه السلام لازم می‌دانم عرض کنم؛ حرکت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام یک نهضت عظیم است در برابر حکومتی که از مسیر اسلام منحرف شده است. یک حرکت عظیم انقلابی و یک حماسه‌ی بزرگ دینی است. در پرتو آن به این نکته باید توجه داشته باشیم که عرصه‌ی تاریخ، عرصه‌ی جایگزین شدن حکام به‌جای یکدیگر است؛ این پادشاه می‌رود، پادشاه بعدی می‌آید؛ این رئیس‌جمهور می‌رود، رئیس‌جمهور بعدی می‌آید و همین‌طور عرصه‌ی جابه‌جا شدن سلسله‌هاست؛ مثلاً سلسله‌ی صفویه می‌رود، سلسله‌ی افشاریه جایگزینش می‌شود؛ افشاریه می‌رود، به‌جای آن زندیه می‌آید؛ زندیه می‌رود، به‌جای آن قاجاریه می‌آید؛ قاجاریه می‌رود، به‌جای آن پهلوی می‌آید؛ پهلوی می‌رود، به‌جای آن جمهوری اسلامی می‌آید. در صدر اسلام هم، خلیفه‌ی اول می‌رود، خلیفه‌ی دوم می‌آید؛ خلیفه‌ی دوم می‌رود، خلیفه‌ی سوم می‌آید؛ خلیفه‌ی سوم می‌رود، حضرت امیر علیه السلام به حکومت می‌رسند؛ حضرت امیر علیه السلام شهید می‌شوند، بعد از مدّت اندکی معاویه قدرت را تصاحب می‌کند؛ بعد از معاویه، یزید سرکار می‌آید. عرصه‌ی تاریخ، عرصه‌ی جابه‌جا شدن حکام است. عرصه‌ی جابه‌جا شدن سلسله‌ها است؛ رژیم بنی‌امیه مدّتی حکومت می‌کند، پس از آن از بین می‌رود و رژیم بنی‌مروان سرکار می‌آید؛ رژیم بنی‌مروان می‌رود، رژیم بنی‌عبّاس سرکار می‌آید. عرصه‌ی جابه‌جا شدن حکومت‌هاست. در تاریخ خودمان پادشاه‌ها عوض می‌شوند؛ آقامحمدخان قاجار می‌رود، فتحعلی‌شاه به‌جای او می‌آید؛ فتحعلی‌شاه می‌رود، محمدشاه به‌جای او می‌آید؛ محمدشاه

می‌رود، ناصرالدین‌شاه به‌جای او می‌آید؛ او می‌رود، مظفرالدین‌شاه به‌جایش می‌آید؛ مظفرالدین‌شاه می‌رود، محمدعلی‌شاه به‌جای او می‌آید؛ او می‌رود، احمدشاه به‌جایش می‌آید. تاریخ همین است؛ یا حاکمان عوض می‌شوند؛ یا سلسله‌ها جابه‌جا می‌شوند و یا رژیم‌ها جایگزین هم می‌گردند. رژیم پادشاهی می‌رود، رژیم جمهوری به‌جای آن می‌آید.

قرآن کریم فرمود: «**وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا**» ما گذشتگان را نابود و هلاک کردیم؛ چون ظلم می‌کردند. عامل فروپاشی حکومت‌ها ظلم است: «**الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ**»^۱ فرمانروایی‌ها می‌توانند با کفر استمرار پیدا کنند؛ اما با ظلم نمی‌توانند دوام بیابند. ظلم عامل فروپاشی حکومت‌ها است. قرآن فرمود: «**وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا**» ما گذشتگان را هلاک و نابود کردیم؛ چون ظلم و ستم کردند. «**وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا**» پیامبران‌شان با بیانات، معجزات، دلایل آشکار و با برهان‌های قویم آمدند؛ اما آنها ایمان نمی‌آوردند! «**كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ**» این‌گونه قوم مجرم را کیفر می‌دهیم؛ یعنی حکومتشان را نابود می‌کنیم. سپس فرمود: «**ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ**» پس از آنها، شما را به خلافت و حکومت روی زمین رساندیم؛ یعنی بعد از اینکه قبلی‌ها را به‌خاطر ظلم و ستمشان هلاک کردیم و از بین بردیم، شما را روی زمین جانشین آنها قرار دادیم و حکومت را به دست شما سپردیم؛ «**لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ**»^۲ برای اینکه ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید.

بد بودن حاکم قبل، الزاماً به‌معنای خوب بودن حاکمی که جانشین او شده، نیست. بد بودن سلسله‌ی قبلی، الزاماً به‌معنای خوب بودن سلسله‌ی جدیدی که سرکار آمده، نیست. اگر صفویه رفتند و معتقد بودیم صفویه بد بودند، دلیلی بر این نیست که حتماً افشاریه خوبند. یا اگر افشاریه بد بودند، دلیلی بر

^۱. مجلسی، بحار، ج ۷۲، ص ۳۳۱ و قمی مشهدی، محمدبن‌محمد رضا، کنزالدقائق، ج ۶، ص ۲۵۸ و مفید، امالی، ص ۳۱۰.

^۲. سوره‌ی یونس، آیه‌های ۱۳ و ۱۴.

این نیست که زندیه خوبند. نه بد بودن حاکم قبلی، دلیل بر خوب بودن حاکم جدید است؛ نه بد بودن سلسله‌ی قبلی، دلیل خوب بودن سلسله‌ی جدید است و نه بد بودن رژیم قبلی، دلیل خوب بودن رژیم جدید است. فرمود: حکومت را دست شما سپردیم؛ تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید: «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ». آنچه در خوب بودن ملاک است، عملکرد و خروجی حکومت است. شما تا فردای قیامت بگویید فلان سلسله بد بود؛ این دلیل بر خوبی شما نیست. او بد بود که بود. بدی او، خوبی شما را اثبات نمی‌کند. «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» بگو خودت چگونه عمل کرده‌ای. مدام به قبلی فحش می‌دهی! مرگ بر شاه! باشد؛ شاه خیلی بد بود؛ نوکر استکبار بود؛ انسان فاسدی بود؛ به مردم ظلم کرد؛ اینها درست است؛ اما بگو خودت چه کار کردی؟! «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ». بد بودن او، دلیل بر خوب بودن تو نیست؛ کما اینکه بد بودن فردی که الآن سرکار است، دلیل بر خوب بودن کسی که قبلاً بوده، نیست. دوطرفه است؛ یعنی اگر سلسله‌ی افشاریه سرکار آمدند و بد بودند، دلیل نمی‌شود که صفویه که قبل از آنها بودند، حتماً خوب بودند؛ یا اگر صفویه خیلی بد بودند و از عرصه‌ی حکومت کنار زده شدند و افشاریه سرکار آمدند؛ این دلیل نیست که حتماً افشاریه خوبند. «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» تا ببینیم تو که سرکار آمده‌ای، چگونه عمل می‌کنی؟! عملکرد خودت را گزارش بده؛ بگو چه کرده‌ای؟ خروجی و کارکرد حکومت تو چیست؟! اینکه قبلی‌ها بد بودند، درست است؛ بد بودند؛ اما این دلیل بر خوبی تو نیست: «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ».

اینکه فلان رئیس‌جمهور خیلی خراب کرد؛ اقتصاد مملکت را نابود کرد؛ نظام اداری را به هم پاشید؛ بسیار خوب، به فرض که این‌گونه بود؛ فحش دادن به او که دلیل بر خوبی توی رئیس‌جمهور جدید نمی‌شود. تو بگو چه کرده‌ای؟ عملکرد و دستاورد تو چیست؟! کما اینکه در نقطه‌ی مقابل، اگر تو خراب کرده‌ای، دلیل بر این نمی‌شود که قبلی تو، حتماً خیلی خوب بوده است!

این نکته و آموزه‌ی بزرگ قرآنی را خوب یاد بگیرید که ملاک ارزشیابی هرکس عملکرد اوست. اگر کارکرد رژیم شاهنشاهی بد بود، دلیل بر خوب بودن نظام جمهوری اسلامی نمی‌شود. خیلی‌ها جرأت نمی‌کنند این حرف‌ها را بزنند؛ اما من می‌زنم؛ جز ایام عاشورا وقت دیگری برای گفتن این

حرف‌ها نیست. با مرگ بر شاه گفتن، نمی‌توانی خودت را توجیه کنی! بگو برای مردم چه کار کرده‌ای؟! دستاوردت برای جامعه چه بوده است؟! کمالینکه نقطه‌ی مقابل آن، کسانی که می‌گویند جمهوری اسلامی خراب کرد؛ پس شاه خیلی خوب بوده، آن هم دلیل نمی‌شود. هرکس باید کارکرد خودش را به میدان بیاورد. بگو چه کرده‌ای؟ دستاورد و عملکرد تو چه بوده است؟ «لِنُنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ».

قرآن فرمود: «تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» این روزگاران را نگاه کنید؛ ما فرصت و قدرت را بین مردم این دست و آن دست می‌دهیم؛ چرا؟ فرمود: «وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۳ قدرت را دست به دست می‌دهیم؛ از دست این سلسله می‌گیریم، به دست آن سلسله می‌دهیم؛ از دست این رژیم می‌گیریم؛ به دست آن رژیم می‌دهیم؛ از دست این فرمانروا می‌گیریم، به دست آن فرمانروا می‌دهیم؛ برای اینکه معلوم شود مؤمنان واقعی چه کسانی هستند. به عرصه‌ی قدرت بیایند، آن وقت خودشان را نشان دهند. مثل بنده بیرون گود ایستادن و لنگش کن گفتن که هنر نیست؛ اگر درون گود آمدی؛ قدرت به دست آمد و توانستی درست عمل کنی، آن درست است.

فرمود: ما قدرت را در دست مردم می‌گردانیم؛ هر روز در دست کسی است؛ «لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» تا معلوم شود چه کسانی به‌راستی مؤمنند و مؤمنان واقعی چه کسانی هستند؛ نه اشخاصی که شعار ایمان می‌دهند. آنها که به‌راستی عادلند، چه کسانی هستند؛ نه اشخاصی که شعار عدالت می‌دهند. آنها که به‌راستی طالب اصلاح‌اند، چه کسانی هستند؛ نه کسانی که شعار اصلاح‌طلبی می‌دهند. «وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» و از بین شما نمونه‌های شاخص و گواهانی برگزیند تا دلیلی شود که هیچ‌کس نتواند بگوید: در آن شرایط نمی‌شد خوب بود و نمی‌شد با ایمان حرکت کرد. از بین شما کسانی را این‌گونه انتخاب می‌کنیم و گواه می‌شوند که در اوج قدرت، سالم رفتار کردند؛ ذره‌ای نلغزیدند و ذره‌ای به فکر منافع شخصی، گروهی و جناحی خود نبودند؛ فقط به خدا می‌اندیشیدند؛ خدایی حرکت می‌کردند و خادم راستین مردم بودند. «وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» و خدا ستمگران را دوست نمی‌دارد. باید معلوم شود

۳. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۴۰.

عملکردها چیست؟ حکومت آمد برای مردم رفاه ایجاد کند؛ نیازهای مردم را تأمین کند؛ برای مردم امنیت ایجاد کند؛ مردم در همه‌ی ابعاد قضائی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی احساس امنیت کنند. حکومت آمد برای مردم بستر تعالی فراهم کند؛ انسان‌ها، انسان‌های بزرگتر و رشدیافته‌تری شوند؛ اینها خروجی‌های یک حکومت است. حکومت آمد عزت و اقتدار ببخشد و پیشرفت ایجاد کند. ما قدرت را به دست شما دادیم «لِنُنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید؟ بگو عملکرد تو چیست؟ فحش دادن به قبلی‌ها که هنر نیست. بد بودن قبلی‌ها، دلیل خوب بودن تو نیست. تو بگو خودت چه کرده‌ای؟

حضرت اباعبدالله علیه السلام اگر به میدان رویارویی حکومت یزید می‌روند، عملکردها و فسادهای یزید را مطرح می‌کنند و می‌گویند: ما به دلیل عملکرد خودت با تو می‌جنگیم؛ به دلیل ظلم، بی‌ایمانی، فساد و جنایاتی که نسبت به دین و مردم می‌کنی، با تو می‌جنگیم. «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۴ «أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى عليه السلام أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي»^۵ به خاطر عملکردهای فاسد به میدان رویارویی آمدند. فرمودند: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»^۶ همچون من حسین علیه السلام، سر به بیعت زمامداری همچون یزید نخواهم سپرد؛ یعنی هرکس حسینی علیه السلام است. نفرمودند: من با یزید بیعت نمی‌کنم، فرمودند: هرکس مثل من حسین است، با هرکس مثل یزید است، بیعت نخواهد کرد: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ». پس این هم یک درس بزرگ است.

۴. مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۶ و ابن‌شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۴۵ و ابن‌حیّون، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۵۰.

۵. مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱ و حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۱۶۰.

۶. مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۵ و سیدبن طاووس، لهوف، ص ۲۳ و صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۴۲.

در بُعد فردی هم همین‌گونه است. ملاک، عملکردهای خود شخص است. عزیزم! بگو خودت چه کرده‌ای؟ به قول شاعر:

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل

اگر عملکرد ارزشمندی داری، آن را عرضه کن. در دستگاه خدا ادعا نمی‌خرند. قرآن کریم فرمود: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۷ اینها خیال می‌کنند ما به صرف گفتن و ادعای ایمان و اسلام، از آنها قبول می‌کنیم؟ خیلی اشتباه کرده‌اند! خیال کرده‌اند آنها را محک نمی‌زنیم و امتحان نمی‌کنیم؟ قبلی‌های آنها را امتحان کردیم؛ اینها را هم امتحان می‌کنیم. فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۸ چرا چیزی را ادعا می‌کنید که به آن عمل نمی‌کنید؟ خشم خدا بالا گرفت از اینکه ادعایی می‌کنید که در پی آن عمل نیست و ثمره‌ی عملی ندارد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۷. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌های ۲ و ۳.

^۸. سوره‌ی صف، آیه‌های ۲ و ۳.